

راهوار عشق

با یاد بانو مجتهدۀ امین

به مناسبت هفدهمین کنگره سراسری قرآن کریم سمپاد

آن مرجع فضیلت و تقوا به راه علم
بانوی بانوان جهان شد شفیع او
در «راهوار عشق» مدد از خدا گرفت
گر در کنار کوثر میعاد جا گرفت

سپیده کاشانی

این حوزه (اصفهان) تنها حوزه‌ای بود که در یک دوره، یک مجتهد و فقیه و فیلسوف زن (خانم امین) در آن پرورش یافت. مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) می‌گفتند من به اصفهان رفتم و با خانم امین ملاقات و بحث علمی کردم. آن موقع خانم امین، خانم مسن جافتاده‌یی بودند و عمری از ایشان گذشته بود و شاگردان فراوانی هم داشتند. آقای طباطبایی (رضوان الله علیه)، آن فیلسوف و فقیه و مفسر، از ایشان تعریف می‌کردند. حوزه اصفهان چنین ریشه و پایه‌ای دارد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی

در دیدار طلاب و روحانیون اصفهان (۱۳۸۰/۸/۸)

تجلیل از بانوی بزرگوار اصفهانی و ارائه شخصیت عرفانی و فقهی و فلسفی برجسته یک زن در کشور ما، کاری سودمند و در جهت احیاء ارزشهای اسلامی در زنان به نظر می‌رسد.

پی‌نوشت مقام معظم رهبری در زمان ریاست جمهوری ایشان

در هامش نامه خانم همایونی از شاگردان حاجیه خانم امین

جهت برگزاری بزرگداشت برای ایشان (۱۳۶۸/۱/۲۲)

زندگی نامه

● تولد و زندگی

خانم امین، دختر مرحوم حاج سیدمحمدعلی، فرزند سیدحسن، فرزند سیدمحمد، فرزند علامه زاهد میرمعصوم حسینی، فرزند سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی است. سیدعبدالحسین شاگرد ملامحمدتقی مجلسی، میرزارفیعا نائینی و فاضل سبزواری بود. وی مؤلف کتاب گرانقدر وقایع السنن و الاعوام است و از دانشمندان اصفهان در زمان شاه سلیمان و شاه حسین صفوی به شمار می‌رفت. این دانشمند در سال ۱۰۳۹ ق. به دنیا آمد و در سال ۱۱۰۵ ق. زندگی را بدرود گفت.

مرحوم حاج سید محمدعلی ملقب به امین (پدر ایشان)، نوۀ علامه زاهد سیدمعصوم حسینی خاتون آبادی از سلسله‌های جلیله اصفهان می‌باشد. نامبرده از سادات و مریدان خاتون آبادی (از اجداد شهیدبهشتی و شهید اژه‌ای) می‌باشند که از مدینه به خراسان و سپس عازم اصفهان گردیده و در این شهر سکونت گزیده‌اند.

خانم امین در سال ۱۲۶۵ ش. در اصفهان به دنیا آمد، از کودکی در جمع خانواده و بستگان جلوۀ خاصی داشت و آثار نبوغ و بزرگی در سیمایش نمایان بود. از چهارسالگی به تحصیل علوم و فراگیری قرآن پرداخت. او در دوازده سیزده سالگی زبان عربی فراگرفت و پیش اساتید بزرگی چون سیدابوالقاسم دهکردی به تعلیم علوم اسلامی پرداخت. آن‌گاه پدرش برای تسریع و تسهیل در امر ادامه تحصیل وی از معلم خصوصی یاری گرفت. وی در بیست سالگی به ادبیات عرب و علوم دینی روی آورد. در سن چهل سالگی از سوی فقهای بزرگی چون آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم و آیات عظام آقا شیخ محمدکاظم شیرازی، آقا شیخ محمدرضا نجفی، به اخذ اجازه اجتهاد نائل آمد. وی علاوه بر فقه و اصول، در حکمت و فلسفه و علوم عقلی نیز مهارت کامل داشت. او همواره تأکید داشت که ناشناخته باقی بماند و به همین دلیل کتابهایش با نام «یک بانوی ایرانی» به چاپ می‌رسید.

آیت‌الله حاج میرسیدعلی نجف آبادی از استادان ایشان، نقل می‌کنند که «روزی شنیدم فرزند ایشان فوت شده است. فکر کردم خانم دیگر درس را تعطیل خواهد کرد، ولی باز به جلسه درس آمد. گفتم: امروز را تعطیل کنید، مصیبت زده هستید. گفتند: نه، منعی نیست. او رفت به رحمت خدا، ما چرا درس را تعطیل کنیم؟»

● اساتید

□ آیت‌الله آقا سیدابوالقاسم دهکردی (۱۲۷۲-۱۳۵۳ ق.): این فقیه بزرگ و مجتهد بنام، از

اساتید میرز فقه و اصول در اصفهان بود.

□ آیت الله میرزا علی آقا شیرازی (۱۲۹۴-۱۳۷۴ ق.): این حکیم متأله فرزانه، فقیه بزرگوار، مفسر عالی قدر، عارف سالک، ادیب کامل و طبیب ماهر، در زهد تقوا و اخلاق و عرفان از نوادر زمان خود بود.

□ حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابوالقاسم زفره‌ای (متوفی ۱۳۵۲ ق.): ایشان که معروف به حاج آخوند بود، از مدرسان سطوح در حوزه علمیه اصفهان به شمار می‌رفت. وی در فضل و زهد شهره بود و شاگردان فراوانی تربیت کرد و در علوم غریبه نیز دست داشت.

□ آیت الله میرسید علی نجف‌آبادی (۱۲۷۵-۱۳۶۲ ق.): ایشان که دریایی بی‌کران از علوم اسلامی بود، در رأس اساتید بانو امین جای داشت و از بزرگان مجتهدان و اعظم مدرسان حوزه علمیه اصفهان به شمار می‌رفت و همواره در مراحل تحصیل بانو امین در افکار وی نقش مهمی داشت.

○ بسیاری از بزرگان علم و فقه و حکمت به دیدار بانوی ایرانی می‌آمدند تا با ایشان گفتگوهای عالمانه و یا عارفانه داشته باشند؛ من جمله علامه طباطبائی، آیت الله نجفی مرعشی، آیت الله سیدهاشم حداد، علامه محمدتقی جعفری، استاد شهید مرتضی مطهری و آیت الله حائری شیرازی.

○ بعضی از فرزندان، نظیر علامه امینی و آیت الله حاج آقا رحیم ارباب رفت و آمدهای زیادی با این بانوی فرهیخته داشته‌اند.

○ شهید مطهری جریان دیدار با بانو مجتهدة امین را سالها بعد، در جلسه درس خود چنین بیان می‌کنند:

«آوازه این بانو و علم و معرفتش که همه جا پیچید، پیش خود گفتم که یک زن چگونه می‌تواند مسایل پیچیده و فلسفی را درک کند و این اصطلاحات و عناوین فلسفی را بدون رسیدن به ژرفای آن مسائل از حفظ کرده باشد! چون این همه معرفت و فضیلت را در یک بانو بسیار بعید می‌دانستم، برای تحقیق موضوع عازم اصفهان شدم و از مشارالیها وقت گرفته و به ملاقاتش رفتم و یکی از مسائل فلسفی را مطرح کردم. بانو که شروع به جواب و سؤال کرد، دیدم که من باید دست و پای خود را جمع کنم».

● ملکه اجتهاد

بانو امین با داشتن استعداد سرشار و تلاش شبانه‌روزی و اراده استوار و بردباری بسیار در برابر شداید و مشکلات، پس از سالها تحصیل و پشتکار مداوم به دریافت اجازه اجتهاد مفتخر شد.

زن ار به راه متاعب نمی‌گذاخت چو شمع نمی‌شناخت کس این تیره راه بی‌پایان

حدود چهل سال از عمر پربار او می‌گذشت که مورد آزمون حضرات آیات عظام، حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم) و حاج شیخ محمدکاظم شیرازی (متوفی ۱۳۶۶ ق.) قرار گرفت و به دریافت اجازه اجتهاد نایل آمد.

پس از آن همچنان به تألیف و تدریس ادامه داد و به تربیت شاگردان مستعد پرداخت. معظم‌ها از آیه الله میرزا آقا اصفهانی (متوفی ۱۲۷۹ ق.) و آیه الله شیخ محمدرضا ابوالمجد نفی اصفهانی نیز اجازه روایی و اجتهاد دریافت کرد.

شخصیت‌های بزرگ علمی و فرهنگی از اطراف و اکناف با او مکاتبه داشته، گاهی نیز به محضرش می‌آمدند و به مذاکره و گفتگوی علمی می‌پرداختند. نمونه‌های بارز آن، تشریف‌فرمایی مفسر بزرگ قرآن، حکیم متأله، استاد علامه سیدمحمد حسین طباطبایی و فیلسوف تلاشگر، استاد محمدتقی جعفری و علامه مبارز، شیخ عبدالحسین امینی (صاحب کتاب الغدیر) و بزرگانی دیگر بود که با ایشان به مذاکره نشستند و گاهی به وسیله نامه با ایشان مکاتبه داشتند.

● به سوی خدا

« يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ● ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ● فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ● وَاَدْخُلِي جَنَّاتِي ● »

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست
جان که از عالم علوی است یقین می‌دانم
به هوای سرکوش پروبالی بزنم
رخت خود باز برآنم که همانجا فکنم

سرانجام شمع تابناک وجود فخر زنان جهان، حاجیه خانم امین، در شب دوشنبه اول رمضان المبارک سال ۱۴۰۳ ق. (۲۳ خرداد ۱۳۶۲ ش.) خاموش شد و دارفانی را به سوی سرای جاودانی ترک کرد، اگرچه شعله‌های روح پرفروغش خاموش شدنی نیست. در ارتحال او، اصفهان گریست و پس از تشییع بسیار باشکوه و کم‌نظیر، در تخت فولاد در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد. بر مزارش بقعه‌ای بنا شده است که این بنای زیبا متعلق به عصر انقلاب اسلامی است و در بین بناهای موجود در تکایای تخت فولاد اصفهان این بقعه منحصر به فرد و استثنایی است. زیرا به بهترین نحو، الگوی معماری اسلامی و معماری مدرن به خوبی با یکدیگر تلفیق گردیده است.

شکل بقعه، برگرفته از «حجاب اسلامی» است و حجاب یک بانوی مسلمان را نشان می‌دهد که رو

به سوی قبله دارد.

۷. مصاحبه با تنها زن مجتهدۀ جهان*

● میل داشتیم قبل از هر چیز، در مورد زندگی تان، تحصیلاتان و به طور کلی گذشته‌ای که عقیده داریم سراپا افتخار است شرح کوتاهی بشنویم.

○ شرح زندگی‌ام خیلی عادیست و حادثۀ مهم و چشمگیری نداشته است. در ۱۵ سالگی ازدواج کردم و مشغول خانه‌داری و بچه‌داری شدم. در ضمن به خواندن کتاب از همان کودکی عشق می‌ورزیدم، ولی نه هر کتابی، بلکه کتابهایی که جنبه معنویت آنها زیاد بود. درست به یاد دارم در اوقاتی هم که بابچه‌های هم سن بودم، مثل آنها تفریح و گردش نمی‌کردم، بلکه مشتاق بودم بیشتر تنها باشم تا بهتر بتوانم فکر کنم، زیرا گمشده‌ای در وجود خود داشتم. اگر در مجالس عمومی هم می‌رفتم باز در حال تفکر بودم و در مقام اینکه پا از جادۀ شریعت بیرون نگذارم. در میان علوم، به «خداشناسی» و علوم‌ی که مربوط به خداوند بود بیشتر علاقه داشتم و دائم در طلب حقیقتی پویا بودم. تا سرانجام در صدد برآمدن زبان «عربی» را بیاموزم، شاید از این راه گمشده خود را پیدا کنم و به خدا نزدیک شوم. در حدود یازده، دوازده سالی به تحصیل زبان عربی پرداختم، ولی همواره لطف پروردگار بدرقه راهم بود و حین تحصیل هم گاهی حالات خوش و نورانی نصیب می‌شد، تا اینکه به نوشتن کتاب «اربعین» موفق شدم. علمای نجف که از نوشتن «اربعین» اطلاع حاصل نمودند سئوالاتی راجع به «فقه» کتباً از من نمودند و پس از آنکه جواب ایشان را دادم «درجۀ اجتهاد» به من عطا فرمودند. از آن به بعد مشغول تألیف کتاب بوده‌ام و به ترتیب کتابهای: «مخزن اللثالی»، «سیر و سلوک»، «معاد»، «روش خوشبختی»، «اخلاق» و سرانجام به تألیف تفسیر «مخزن العرفان» پرداختم و هنوز هم مشغول هستم. در تمام این مراحل از تفضلات و الطاف الهی برخوردار بوده‌ام و گاه به گاه جرقه‌های نورانی نصیب می‌گردد و محظوظ می‌کند «و هذا من فضل ربی».

● آیا علم شما بیشتر از راه آموختن بوده است یا از طرق معنوی هم به شما عنایت می‌شود؟ در مورد علم و نور علمی، توضیحی برایمان بدهید.

○ آنچه در علوم و معنویات غیر از بحث الفاظ فهمیده‌ام بیشتر از همین راهها بوده و در نوشته‌هایم کمتر از امور خارجی کمک گرفته‌ام. نمی‌گویم از غیب خبر دارم و از حال و باطن کسی اما اغلب معنویات و معارف خود را از استاد فرانگرفته‌ام، بلکه از این حالات آورده‌ام و غالب نوشته‌هایم با

* این مصاحبه ۱۲ سال قبل از فوت خانم امین زیر نظر حجت‌الاسلام دکتر جواد اژه‌ای در سال ۱۳۵۰ توسط چند تن از خواهران عضو «کانون علمی و تربیتی جهان اسلام - اصفهان» صورت پذیرفت و اولین بار در انتشارات «فرصت در غروب» به چاپ رسید.

ارشاد خدا و کمک او بوده است.

اما «علم»، آن طور که حضرت رسول (ص) می‌فرمایند سه قسم است: ۱. «آیه محکمه» که علما تعبیر نموده‌اند مقصود علم «خداشناسی» است، ۲. «فريضة عادله» که مقصود علم «اخلاق» است و ۳. «سنت قائمه» که مقصود علم «احکام» است و غرض از «نور علمی» همین نور معرفت به خدا و معرفت به اخلاق خوب و بد و معرفت به احکام است.

● این نور علمی چگونه به دست می‌آید؟

○ ابتدا باید تحصیل علم نمود، «تحصیل» مقدمه‌ایست برای به دست آوردن این نور «معرفت» و سپس در مقام به دست آوردن علم اخلاق و در مقام عمل برآمدن و تزکیه نفس و مبارزه با هواهای نفسانی و خواهش‌های دل و تمام صفات ناپسندی که در انسان وجود دارد از قبیل: حسد، کبر، طمع، محبت دنیا و دور ساختن اینها از خود و درصدد برآمدن در کسب ایمانی با دلیل و برهان و استدلال و سپس در مقام عمل برآمدن، واجبات را و ترک محرمات نمودن.

● بهترین کتابی که خوانده‌اید چه کتابی بوده است؟

○ بهترین کتاب درسی که برای من خیلی مفید و قابل استفاده بوده «اسفار ملاحظه‌را» است که در چهار جلد است و من تنها دو جلدش را مطالعه نموده‌ام و روحیه‌ام کاملاً با آن کتاب مناسب بوده است. کتاب حاوی یک سلسله معارف است و برای فهمیدن آن باید حتماً یک دوره حکمت خوانده باشید بعد از این کتاب بیشتر به کتب اخبار و احادیث و تفسیر علاقمندم، مخصوصاً تفاسیری همچون «مجمع البیان».

● آیا می‌توان گفت مردان بهتر از زنانند و بر ایشان یکنوع برتری و تفوق دارند؟

○ به هیچ وجه نمی‌توان چنین حرفی را زد که همهٔ مردان به طور کلی از زنان برتر هستند. ما زنانی چون فاطمه (س)، خدیجه، مریم و بسیاری از زنان دیگر را داریم که خیلی از مردها بهتر بوده‌اند. تفوقی که در بعضی مسائل خداوند برای مردان قائل شده، یک مسئله کلی به کلی است نه فرد به فرد. منقصه‌ای که در قرآن برای زنان ذکر شده یکی آیه‌ای است که در آن بیان شده زنان نمی‌توانند «فصل خصومات» کنند و اگر در طرف «حکَم» واقع شوند از عهدهٔ مجاب کردن دیگری بر نمی‌آیند. منقصهٔ دیگر او این است که زن دارای یک حالت جلوه‌گری و خودنمایی است و کمتر به کمالات نفسانی می‌پردازد. البته این گزینه‌ای است که خداوند در او قرار داده و حکمت «حجاب» هم مسلماً روی همین اصل است. ولی اینها مطالبی است کلی و البته بعضی زنها هستند که از این حالات مستثنی

هستند و درباره همه افراد زن به طور کلی صدق نمی‌کند. مثلاً ممکن است زنی پیدا شود که بتواند «فصل خصومات» کند یا «قضاوت» نماید.

● آیا این حالت خودنمایی در زنان باید کشته شود؟

○ در مورد حلال و محرمشان خوب است، ولی در مورد دیگران باید تا حد امکان با آن صفت مبارزه کنند. چون باقی بودن به این صفت باعث انحراف می‌شود، زیرا نوعی از شهوت است. در اینکه خداوند این صفت را در زن قرار داده است، حکمتی است که مردان به آنها راغب شوند و ازدواج و در نتیجه تولید نسل زیاد شود و در ثانی، زنان تحت سرپرستی و مدیریت مردان قرار بگیرند.

● به نظر شما در عصر حاضر بهترین جهاد برای زنان چیست؟

○ در موقعیت امروز آنچه برای زنان در درجه اول اهمیت قرار دارد این است که بانفس و دلخواهی‌های خود در مورد زر و زیور و طرز لباس پوشیدن خود و به مدل‌های گوناگون درآمدن مبارزه کنند. با اینکه این کار مشکل به نظر می‌رسد ولی در نتیجه به کمالات معنوی زودتر نائل می‌شوند. پس بهترین جهاد حفظ پوشش زنان است.

● در پایان تقاضا نمودیم اگر پیامی برای دختران جوان و اینکه شرط رستگاری آنان در چیست دارید بفرمایید.

○ همانطور که در کتاب «روش خوشبختی» نوشته‌ام، سعادت شما به دو جنبه «جسمانی» و «روحانی» بستگی دارد، که باید مراقب هر دو باشید. راجع به جنبه روحانی قبلاً گفته شد که باید در صدد تکمیل صفات نیک و انسانی برآئید و از صفات بارز زن همان پاکدامنی و عفت است، به طوری که علمای اخلاق گفته‌اند: عمده شرافت زن در «عفت» و مهم شرافت مرد در «شجاعت» است. زنان تا حد امکان باید خود را در مقابل چشم مردان نپاک و پلید قرار ندهند، زیرا شرافت زن نزد تمام عقلا در جامعه در «عفت» او است. من مخالف تحصیل کردن خانم‌ها نیستم، تحصیل کنند و علم بیاموزند، لکن با حفظ نفس و آبروی اسلام. پاره کردن حجاب، در حقیقت پاره کردن اوراق قرآن است. چون قرآن به حجاب حکم می‌کند و خلاف آن را عمل کردن، حکم خدا و پیامبر را زیر پا گذاشتن است.

لازمه مسلمانی، معتقد بودن و عمل کردن به دستورات قرآن است و سعادت شما نیز در این کار است. در مورد سعادت مند شدن «فیثاغورث» گفته: کمترین از مردم راه «خوشبخت شدن» را

می‌شناسند، اکثریت، بازیچه‌ی هوی و هوس شده و نوبت به نوبت دستخوش امواج مخالف گشته و در روی دریائی که ساحل ندارد چرخ می‌زنند و مانند کوران در مقابل طوفان نه‌حس مطاوعت دارند و نه تاب مقاومت.

امر مهم دیگر در انسان، مخصوصاً در زنها، مبارزه با صفات «مکر» و «حسد» است که بیشتر در آنان وجود دارد و باید حتی الامکان سعی شود که این صفت مذموم را از خود دور کنند. در پایان باید بگوییم: ای بانوان و دوشیزگان عزیز بدانید که هیچ خوشبختی به قدر «آرامش دل» نیست و سعادت حقیقی بر روی «فضیلت» بنا شده است. «فضیلت» و «آرامش روح» را چه وقت می‌توان به دست آورد؟ زمانی چنین سعادت‌تی نصیب انسان خواهد گردید که در این دریای بی‌پایان زندگانی دنیا، دست آویزد به ریسمان محکم توحید. همانطور که قرآن می‌فرماید:

«الاکراه فی الدین، قد تبین الرشد من الغی، فمن ینکر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی، لانفصام لها، و الله سمیع علیم» ● الله ولی الذین آمنوا ینخرجهم من الظلمات الی النور، و الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت، ینخرجونهم من النور الی الظلمات، اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون^۱ ●. سعادت واقعی در اثر «ایمان» و یکتاپرستی و تقوی پدید خواهد آمد و اگر شما خواهان سعادت دنیا و دنیای ابدی دیگر که به نام «آخرت» خوانده شده هستید، پیرو قرآن گردید و قدم به قدم به سوی حق پاگذارید، آن وقت «خوشبختی» را احساس خواهید کرد.

● با سپاس از اینکه اجازه دادید این گفتگو را با شما داشته باشیم.

✎ گفتگو با علامه جعفری (ره) درباره مقام زن و شخصیت بانو مجتهدة امین *

● استاد قبل از آنکه سئوالات خود را مطرح کنم، از بذل عنایتی که با این فرصت کم و

۱- بقره، آیات ۲۵۵ و ۲۵۶

* این گفتگو در سال ۱۳۵۰ درباره مطرح‌ترین بانوی مجتهدة معاصر، در زمانی که در اوج فعالیت‌های فرهنگی و ارشادی بودند، توسط حجت‌الاسلام دکتر جواد آذره‌ای، با استاد علامه محمدتقی جعفری (ره) صورت گرفته و اولین بار در مجموعه «فرصت در غروب» از انتشارات «کانون علمی و تربیتی جهان اسلام اصفهان» به چاپ رسیده است. در آن زمان صبح‌های جمعه، سخنرانی‌های عمومی معظم‌لها با استقبال عظیم بانوان شهر اصفهان روبرو بود. سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان مفتخر است مصاحبه‌ای را که رئیس سمپاد در سال ۱۳۵۰ درباره این شخصیت بزرگ با استاد علامه محمدتقی جعفری (ره) صورت داده است را به مناسبت هفدهمین کنگره قرآنی سمپاد، و به یاد این بانوی بزرگوار، منتشر نماید.

اشتغالات زیاد نمودید، سپاسگزاری می‌نمایم. اجازه می‌فرمائید سئوال‌اتم را مطرح کنم؟
○ خواهش می‌کنم. با کمال میل آماده‌ام به سئوال‌ات شما پاسخ گویم.

● اولین سؤالی که مطرح می‌کنم، همانطور که قبلاً از آن استحضار یافتید، درباره شخصیت بانوی دانشمند و عالیقدر جامعه ما است، چهره‌ای که افراد زیادی مشتاق آشنائی هرچه بیشتر با ایشان هستند. به همین جهت بی‌نهایت سپاسگزار خواهم بود که نظر حضرت‌عالی را درباره معظم‌لها بشنوم.

○ به نظر می‌رسد که پیش از بررسی اجمالی در شخصیت روحی «صنف زن» به طور کلی، تحقیق و اظهار نظر درباره یک شخصیت معین به نتیجه منطقی نخواهد رسید. لذا گمان می‌کنم ما اولاً باید تا حدودی درباره «صنف زن»، روشنائی‌هایی داشته باشیم تا بتوانیم با شخصیت معینی از زن که اوج روحیش در بدو نظر، حالت استثنائی خالص می‌نماید، آشنا شویم.

● از لطف شما متشکرم، مسلماً این یک روش منطقی است که حضرت عالی درباره موضوع مصاحبه پیشنهاد می‌فرمائید. با کمال علاقه خواستار نظریات شما درباره موجودیت روحی «صنف زن» هستیم.

○ تا آنجا که مطالعات لازم درباره زن اجازه می‌دهد، ما با دو مسئله بسیار با اهمیت روبرو هستیم. یکی این که تحولی را که شناسائی و ارزیابی «شخصیت زن» در امتداد تاریخ به خود دیده است، در صنف «مرد» نمی‌بینیم؛ مگر همان تحولی را که درباره شناخت و ارزیابی «شخصیت انسان» به طور کلی صورت گرفته است. تحول مزبور چه علت داشته است؟ دوم اینکه آیا می‌توان درباره شناسائی و ارزیابی «زن» به یک نظریه قاطعانه و جمله‌نهایی رسید یا نه؟

اما درباره مسئله اول. تحولات حاکمه درباره موجودیت زن، یک جریان تاریخی بوده که ناشی از خصوصیت‌های عارضی مانند «برتری قدرت» و اختصاصات جغرافیایی و روابط و مسائل اقتصادی و چگونگی ارزیابی سیستم خانوادگی و پدیده‌های اخلاقی و عقیدتی به طور عموم بوده است. جدا ساختن «شخصیت انسانی زن» از مرد و سپس آن را به عنوان یک حقیقت دیگر در مقابل «مرد» برنهادن به هیچ اصل اساسی تکیه نمی‌کند.

● اگر به نظر حضرت‌عالی، آن همه دگرگونی‌ها در تلقی موجودیت زن اصل اساسی نداشته است، پس چه علت داشته است که خصوصیات تلقی شده زن، آن همه پایدار، و شناسایی

منش اساسی موقعیت‌های متنوع برای زن بودن است؟ آیا به نظر شما مشاهده این پدیده‌های ریشه‌دار درباره زن نمی‌تواند اساسی بودن اصل جدایی دو صنف مرد و زن از یکدیگر باشد؟

○ البته نه، زیرا تاریخ بشر، حداقل از آن زمان که ناروائی جنگ و ستیزه‌ها را درک کرده و به اصول و ایده‌های عالی انسانی دست یافته است. مرتباً مشغول آدمکشی و خونخواری بوده است. همچنین موضوع «بردگی» را هم فراموش نکنید، ما مدارک تاریخی کافی با این که از دوران‌های باستانی تساوی انسانها از موقع تولد در اندیشه مردم کم و بیش وجود داشته است، در دست داریم. حداقل این است که مبارزه‌هایی را که «بردگان» در تاریخ برای «آزادی» خود به راه انداخته بودند، مانند بعضی از جنگ‌های داخلی رم که به جنگ «کارتاژ» شبیه بود، می‌تواند غیرطبیعی و غیرضروری بودن بردگی را اثبات کند. زیرا تاکنون دیده نشده است که «کرهای مادرزاد»، اجتماعی تشکیل بدهند و مبارزه‌ای برای به دست آوردن گوش شنوا، از جامعه راه بیندازند. با این حال «بردگی» دوران زیادی از تاریخ را به خود مشغول داشته است. اگر مقداری مفهوم بردگی را تعمیم بدهیم، تا امروز که ما در آن به سر می‌بریم می‌توانیم انواعی از بردگی را ببینیم.

پس می‌توانیم این قضیه را بپذیریم که: سقوط و اعتلاهای شخصیت زن در مقابل مرد در تاریخ مستند به یک اصل ضروری نبوده است.

مسئله دوم - آیا می‌توان درباره شناسایی و ارزیابی زن به یک نظریه قاطعانه و جمله نهائی رسید؟ باز در پاسخ این مسئله به آن تحولات عارضی که درباره صنف زن گفتگو کردیم اشاره می‌کنم. زیرا همان تحولات است که موجب تفکیک و استقلال این مسئله درباره زن شده است. اما از نظر واقع‌بینی، سؤال را باید اینطور مطرح کنم که: آیا می‌توان درباره شناسایی انسان به طور کلی و ارزیابی آن، به یک نظر قاطعانه و جمله نهائی رسید یا نه؟ بنابراین مسئله دوم یک مسئله جداگانه‌ای نیست که در مسائل علوم انسانی جای مخصوصی را برای آن درست کنیم.

● آیا منظور استاد این است که دو صنف مرد و زن هیچ تفاوتی ندارند و تفاوت‌های مشهود

تاکنون، ساختگی بوده است؟

○ من هرگز چنین نظریه خلاف محسوسی نمی‌توانم داشته باشم. بلکه مقصودم از تساوی زن و مرد، تساوی در «شخصیت انسانی» آن دو صنف است. اگر ما بخواهیم درباره شخصیت انسانی مرد گفتگو کنیم، همان مطلب را مطرح خواهیم کرد که درباره شخصیت انسانی زن. این «اصل تساوی» را عظمت‌ها و سقوط‌هایی که در هر دو صنف دیده می‌شود، اثبات می‌کند. توضیح اینکه شخصیت واقعی انسانی، چنان که بارها متذکر شده‌ام، با بیرون آمدن از شکم مادر و غلطیدن در نوسانات و

امواج ماده شروع نمی‌شود. بلکه شخصیت واقعی انسانی از موقعی منعقد می‌شود که هدف عالی حیات برای او مطرح شود و آنگاه عمل به بایستگی‌ها و شایستگی‌های لازم در وصول به آن هدف عالی نیروی حرکت به او ببخشد. در به دست آوردن این شخصیت واقعی، هیچ تفاوتی میان مرد و زن وجود ندارد و ملاک ارزش آدمی هم فقط و فقط وابسته به این شخصیت است. قرآن مجید هم در ارزیابی انسان از هر صنف که باشد به همین اصل تکیه کرده و می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ»^۱: «ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریده و شما را شعبه‌ها و قبائل گوناگون قرار دادیم. به تحقیق با عظمت‌ترین شما در نزد خداوند با تقوی‌ترین شماها است». همچنین آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که مسیر این دو صنف را رو به منزلگه «لِقَالِ اللَّهِ» متحد، گوشزد می‌کند. وقتی که می‌خواهد اوصاف عالی انسانی را از عبودیت واقعی و کردارهای شایسته و مقتضیات ایمان بیان کند. گاهی به طور عموم و گاهی صراحتاً الفاظ مذکر و مونث را با هم به کار می‌برد مانند: «وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ...»^۲

● با اینکه نظر استاد درباره شخصیت انسانی زن روشن شد ولی می‌خواهم این مسئله را

مقداری بیشتر توضیح بفرمائید.

○ مقصودم این است که خصوصیات طبیعی و پدیده‌های معینی که در افراد انسانی وجود دارد، نمی‌تواند ملاک ارزشهای عالی انسانی باشد. مثلاً «هوش سرشار» اگر چه سرمایه بزرگی است، اما مادامی که در رشد روحی خود شخص هوشمند، که نتیجه‌اش حتی بسیاری افراد و انسانها را عاید می‌گردد، به کار نرود، نمی‌تواند وارد منطقه ارزش‌ها شود. اندیشه تابناک یک فرد، از نظر مزیت غیراختیاری بودن، مانند زیبایی صورت فرد دیگری است که به اختیارش نیست. لذا هر دو پدیده، از حوزه «ارزشها» بیرون است. به همین جهت ما همواره این اصل را باید در نظر بگیریم که ارزش هر وسیله، خواه با عظمت‌ترین پدیده باشد یا پست‌ترین پدیده مادی و انسانی، وابسته به هدفی است که دارنده وسیله مفروض و منظور نموده است. به همین جهت است که سوزن یک پینه‌دوز با آن هدف‌گیری انسانی «تکاپو برای معاش» که دارد، از نظر عظمت با معظم‌ترین کارگاهی که برای هروئین یا وسائل کشنده بشریت هدف‌گیری شده است قابل مقایسه نیست. ارزش وجود و کار آن در هندسه کلی الهی منظور گشته، در صورتی که کارگاه معظم مزبور، عدمش مطلوب است. بنابراین ما در

بررسی مقایسه مرد و زن، اختلافات طبیعی و فیزیولوژیکی و روانی را اگرچه به عنوان سرمایه معظم تلقی کنیم و بگوییم آن سرمایه در صنف مرد بیشتر است، دلیل ترجیح مرد بر زن از نظر ملاکات ارزشی نخواهد بود. مگر در خود صنف مرد همین اختلافات وجود ندارد؟ گاهی اختلافات سرمایه سه گانه فوق در مردها به قدری شدید است که فاصله میان آنها را از صفر تا بی نهایت باز می کند، ولی با این حال آن اختلافات به کلی از دایره ارزش انسانی به دور است. ابراهیم خلیل (ع) ارزش خود را از موهبت های ضروری الهی دریافته است بلکه شخصیت ابراهیم (ع) در آن کلمه «فاتمهن» است که خداوند خبر می دهد:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...»^۱: و همچنین عظمت سایر پیشوایان ماورای طبیعی و اولیاء الله و قهرمانان پیشتاز بشری. بنابراین وقتی که می گوییم موجودیت زن دارای «احساس نیرومند»، و موجودیت مرد دارای قدرت انتزاع کلیات و تطبیق آنها به مورد و توانائی بیشتر برای تجرید رویدادها می باشد، مانند این است که می گوییم پروتون فلان خاصیت را دارد و الکترون فلان خاصیت را. هیچ یک از این دو خاصیت طبیعی برای صاحبش، ارزشی را جلب نخواهد کرد، مگر از آن موقع که به عنوان وسیله ای در هدف گیری ها به کار بیفتد. پس درحقیقت، نیروها و مزایای متفاوت زن و مرد، مادامی که خود آن پدیده ها مطرح است، چیزهای بی طرفی هستند و بیرون از منطقه ارزشمند. اختلافات محدودی که زن و مرد از نظر «حقوق اسلامی» دارند، ناشی از عوامل فوق است که موجب کوچکترین ارزش انسانی برای هیچ یک از طرفین نمی باشد.

● بنابراین به نظر استاد، اختلاف حقوقی زن و مرد در فقه اسلامی نمی تواند تعیین کننده «ارزش» برای هیچ یک از طرفین بوده باشد.

○ البته، یقیناً چنین است، ولی این اختلافات چنان که گفتیم مقداری مربوط به «اختلافات طبیعی» دو صنف و مقداری دیگر مربوط به موضوع تشکیل سیستم خانوادگی است که بدون آن، بشر از خود و دیگران بیگانه به بار می آید. چنان که در بعضی از کشورهای به اصطلاح پیشرفته می بینیم.

● از بذل توجه استاد معظم فوق العاده سپاسگزارم. اکنون اجازه می خواهم که سئوالاتی را درباره شخصیت بزرگ بانوی معاصر و دانشمند ارجمند «خانم امین» مطرح نمایم.
○ مانعی ندارد. بفرمایید.

● به نظر حضرت تعالی آیا مقامات علمی و روحانی را که خانم امین نائل شده‌اند یک جهش استثنائی است و برای زن‌های دیگر این جهت امکان‌پذیر نیست؟

○ می‌توانم بگویم با نظر به تشویق و تمجیدی که آیین واقع‌بین اسلام درباره‌ی دانش و بینش و رشد روحی انسانها به طور عموم نموده است، شخصیت «خانم امین» روی اصل و قاعده بوده و آنان که توانائی پیشرفت روحی داشته‌اند و در همان وضع «خود طبیعی» شان می‌خکوب شده‌اند، چه زن و چه مرد، استثنائی می‌باشند. مخصوصاً اگر نسبت‌گیری صحیح صورت بدهیم. شماره ۳۰۰۰ زن فاضله و دانشمند و «رادزن»، در مقابل شماره‌ی فضلا و دانشمندان و «رادمردان» صنف مرد، با در نظر گرفتن اختلافات طبیعی و تصنعی، به خوبی نشان می‌دهد که در فرهنگ اسلامی و تمدن واقعی آن، شخصیت‌هایی مانند «خانم امین» نه تنها استثنائی نیست، بلکه چنان که گفتیم، قاعده فرهنگ و تمدن اسلامی، بروز عظمای سازنده از صنف زن را به طور طبیعی اقتضا می‌کرده است. هم اکنون گروه فراوانی از بانوان و دوشیزگان در کشور خودمان و در سایر کشورهای اسلامی با تمام خلوص و صفا مراحل بسیار عالی از دانش و بینش و رشد روحی را به دست آورده، آثار قلمی گرانبهائی را تقدیم جامعه بشری می‌کنند.

● آیا روش علمی «خانم امین» را می‌توان با روش علمی علمای بزرگ مقایسه کرد؟

○ البته با نظر به آثار قلمی که از «خانم امین» در دسترس ما قرار گرفته است به طور قطع می‌توان ایشان را یکی از علمای برجسته عالم تشیع معرفی نمود و «روش علمی» ایشان هم نه تنها کاملاً قابل مقایسه با سایر دانشمندان بوده، بلکه با نظر به مقامات عالیه روحی که ایشان موفق به دستیابی به آنها شده‌اند، باید ایشان را از گروه نخبه‌ای از دانشمندان به شمار آورد که به اضافه فراگرفتن دانش به «تولد جدید» در زندگانی نیز نائل می‌شوند. کتاب «سیر و سلوک» تألیف آن عالیه معظمه، شاهد روشنی است به اینکه معارف و فلسفه‌های حرفه‌ای، روح ایشان را نساییده است، بلکه آن نوع دریافت‌ها و معارف ایشان را جلب کرده است که دانستن آنها غالباً با «شدن‌ها» همراه است. اشراف و آگاهی خانم امین در کتاب «سیر و سلوک» به واقعیات قابل اهمیت، توأم با نوعی «وجدان علمی» که متأسفانه افراد کمی از دانشمندان موفق به داشتن آن می‌شوند، به خوبی آشکار است.

● با توجه به ملاقاتی که با ایشان داشته‌اید، درباره‌ی شخصیت روحی این بانوی بزرگوار چه

نظری دارید؟

○ البته مطالبی را که درباره‌ی شخصیت آن عالمه معظمه ابراز داشتم مستند به آثار قلمی ایشان بود

که دیگران نیز می‌توانند مورد مطالعه قرار بدهند. ملاقات من با ایشان، در حدود یک ساعت بوده است مسلماً آن یک ساعت گنجایش نمودار ساختن وضع روانی ایشان را نداشته است ولی مطلبی که می‌توانم بگویم این است:

با اینکه مسائل بسیار محدودی در آن جلسه مطرح شد، ولی طرز گفتارشان از یک سلطه و اشراف عالی به مغز آن مسائل کشف می‌کرد که به خوبی نشان‌دهنده اعتلای روحی ایشان بود. این یکی از خواص ارواح رشد یافته است که در میان طوفانی از اندیشه‌های مطرح شده، با به کار بردن جمله بسیار کوتاهی می‌توانند برتر قرار گرفتن خود را از آن طوفان اثبات کنند. به علاوه این که در چنان موقعیت‌های پرنوسان و تلاطم که مقتضی تقلای سخت روانی و ابراز مقصود با حماسه پرهیا هو است، «آرامش روانی» و ابراز معتدلانه مطلب، فوق‌العاده با اهمیت بوده، بهترین دلیل برای طی مراحل کمالات علمی و وجدانی است.

موفقیت روزافزون ایشان را که چراغی فراراه علم و ایمانند، از خداوند بزرگ مسئلت می‌داریم و آرزوی ما این است که بانوان دیگر هم با مشاهده آن نمونه بارز دانش و بینش و ایمان، پای از پرتگاه جهل و بی‌اصلی کنار بکشند و سهم خود را در به وجود آوردن یک تمدن انسانی ایده‌آل ایفا نمایند.

● استاد بار دیگر از اظهار لطف شما سپاسگزارم.

۱۰ شماری از آثار بانو امین

این عالم فاضل و فقیه نادر در طول عمر پربار خود آثار مختلف و متنوع علمی از خود به جای گذاشت که هر کدام چون گوهری ناب می‌درخشند و نورافشانی می‌کنند. ذیلاً به معرفی این آثار می‌پردازیم:

۱. «الأربعین الهاشمية»: این کتاب اولین تألیف ایشان است که خانم علویه همایونی ترجمه آن را به فارسی بر عهده داشت. این اثر تحسین عالمان و دین‌شناسان را برانگیخت.
۲. «تفسیر مخزن‌العرفان (در پانزده جلد)»: که یک دوره کامل تفسیر قرآن است.
۳. اقتباس و ترجمه «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابن مسکویه»: که ترجمه آن در تاریخ نوزدهم رجب ۱۳۶۸ ق. در ۳۶۲ ص به انتها رسیده است و مشتمل بر هفت مقاله اخلاقی است، بهترین اثر در علم «اخلاق» تا قرن پنجم هجری بوده است.
۴. «جامع الشتات»: این کتاب به زبان عربی و حاوی دقت‌های حکمی و مسائل و احکام به شکل پرسش و پاسخ است که توسط استاد شیخ مرتضی مظاهری نجفی جمع‌آوری و تنظیم شده است.

۵. «روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی»: چاپ هفتم این کتاب توسط انتشارات الزهرا قم در قطع جیبی و شامل ۱۹۲ صفحه صورت گرفته است. این کتاب بیانگر شیوه زندگی ارزشی یک زن است.
۶. «سیر و سلوک در روش اولیا و طریق سیر سعاد». از کتاب‌های مهم عرفانی خانم امین.
۷. «مخزن اللالی فی فضائل مولی الموالی حضرت علی (ع)».
۸. «معاد یا آخرین سیر بشر»: این کتاب، در سال ۱۳۶۹ ش. در ۱۴۷ صفحه و در اصفهان منتشر شده است و از دیگر کتب مهم خانم امین محسوب می‌گردد.
۹. «نفحات الرحمانیه فی واردات قلبیه»: کتابی عرفانی که به زبان عربی نگاشته شده است.

۵. اجازات

۱. آیه الله شیخ محمدرضا نجفی (مسجد شاهی اصفهانی):
... سیده دانشمند و شریف، گوهر گران‌قدر مستور، میوه درختی که اصلش ثابت و شاخه‌هایش در آسمان است، گل سرسبد باغ فرزندان زهرای اطهر، صاحب مفاخر و مناقب، بزرگ بانوی خاندان ابی طالب که راه آبا و اجداد گرامی‌اش را پیروی کرده و مکارم اخلاق و بزرگواری‌ها را در خود جمع نموده، و هم او که در حسب و نسب بزرگواری و شرافت در اعلی درجاتش را به خود اختصاص داده، بانوی فرزانه، حکیم، عارف، کامل، صاحب فضایل، سیده مشایخ، بانوی گران‌قدر، واصل به رحمت الهی، صاحب شرف عالی...
.... به ایشان اجازه دادم که روایت کند از من (به این طریق) تمامی کتب شیعه و روایات آنان را، از آنچه که روایتش (به این طریق) برای من صحیح است و نیز به طریقه‌های دیگری که آنها را ذکر نکرده‌ام و بیشتر آنها در پایان کتاب مستدرک الوسایل علامه نوری مذکور است.

۲. آیت الله شیخ محمدکاظم شیرازی:
بسم الله الرحمن الرحيم، دختر مرحوم حاج سید محمد علی امین‌التجار اصفهانی - طاب ثراه - که بانویی بزرگوار، شریف، اصیل، عالم و فرزانه، برگزیده زنان زمان و مایه شگفتی دوران‌ش می‌باشد، از کسانی است که مدت مدیدی از عمرش و زمان درازی از زندگی‌اش را صرف تحصیل نموده است. ایشان از بنده اجازه خواست. من بعضی از آنچه را که ایشان در پاسخ به سؤالات امتحانی «فقه» و «اصول» و نیز شرح‌هایی که بر برخی «اخبار» نوشته بود دیدم. پس از آن که به شهادت تنی چند از بزرگان مورد اطمینان ثابت شد که آنها از اوست، مراتب «فضل» و طول ید وی در علوم معقول و

منقول و نیز دستیابی ایشان به مرتبه‌ای از مراتب اجتهاد را دریافتیم. پس برایشان باد عمل به احکامی که به روش‌های شناخته شده بین بزرگان و دانشمندان اسلامی استنباط می‌کند و باید خدای را بر این نعمت گرامی و مرتبه عالی سپاس گوید. بر او باد «اجتهاد» و نگهداری جانب احتیاط. به ایشان اجازه دادم که روایت کند از من، تمامی آنچه را که روایتش برای من صحیح است، به طریقی که متصل به ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - باشد.

□ ۳. آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی:

(مؤسس بزرگوار حوزه علمیه مقدس قم) آنچه را آقای محمدکاظم شیرازی نوشته‌اند، صحیح است. امیدوارم آن بانو مرا از دعای خیر، در جاهایی که گمان اجابت می‌رود، فراموش نکند. همانطور که بنده ایشان را از دعای خیر فراموش نمی‌کنم.

● اعطای اجازات

- ۱. آیه الله العظمی مرحوم سیدشهاب‌الدین حسینی مرعشی نجفی؛ بانوی اصفهانی نیز از ایشان اجازه‌ی روایی دریافت کرده است.
- ۲. علامه سیدعباس حسینی کاشانی، صاحب معجم اعلام الشیعه و ده‌ها کتاب دیگر.
- ۳. علامه شهید حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی.
- ۴. علامه خبیر سیدمحمدعلی روضاتی.
- ۵. علامه شیخ عبدالحسین امینی، صاحب کتاب گرانسنگ «الغدیر» و «شهداء الفضیلة».

📖 بخششی از وصیت‌نامه

آنچه را که به اعتقاد من مایه‌ی خوش‌بختی، کامیابی، کمال و رستگاری است، به برادران و خواهران دینی‌ام توصیه می‌کنم و از خدای تعالی توفیق دست‌یابی به آنها را برای خود و همه برادران و خواهران مؤمن خواستارم.

سفارش می‌کنم تو را به «پروای خدا»، پروایی سزاوار خداوندی‌اش. با تمام وجود روی به سوی او دار و تمام همت خود را وقف ساحت قدسش نما. در هیچ حالی از حالات، به گاه آسانی و سختی، تندرستی و بیماری، خوشی و ناخوشی، سازگاری و ناسازگاری، نیاز و بی‌نیازی، به مقدار یک پلک به هم زدن از خدای سبحان غافل مشو. دایم با زبان و دل به یاد او باش، به ویژه به هنگام انجام فرمان‌ها و ترک نهی‌های او، جل شأنه.

... در همه کارهایت به خدا «توکل» کن؛ زیرا هر کس امورش را به خدا بسپارد، خداوند او را بس

است. به آنچه از جانب او رسد خشنود باش و به فرمان‌های او سرسپار. بدان! منزل «رضا» و «تسلیم» مقامی بس بزرگ است، هرکس بدان مقام برسد، به کامیابی عظیمی دست یافته است. بر بلاها و پیشامدهای ناگوار صبور باش، زیرا خداوند مزد صابران را بی‌کم و کاست می‌دهد.

بدان! راه وصول به «عرفان الهی» و رسیدن به مقام «رضا»، جز با پیروی پیامبر (ص) نشاید. دوستی و ولایت اهل بیت رسول (ص) را به دست آور، زیرا آنان دست‌آویز محکم و ریسمان استوار الهی و کشتی نجات اویند. هرکس به آنان توسل جوید، به ساحل نجات رسد و هرکس از آنان جدا شود، از جایی که خود نداند، تباه و هلاک گردد. زیرا با محبت و اطاعت آنان، سالک راه نجات و پیروزی را پوید. سلوک بدون راهنمایی آنان ناممکن است.

گرد «محرمت» و «مکروهات» مرو، بلکه میل چیزهای شبهه‌دار مکن. زیرا آلوده شدن به کارهای حرام راه خدا را به رویت ببندد و حجاب بین تو و پروردگارت گردد. بی‌شک انجام مکروهات و ارتکاب چیزهای شبهه‌دار، پرتگاه افتادن در حرام الهی و مایهٔ هلاکت ناگهانی است و ترک کارهای شبهه‌دار، عامل نجات از حرام‌هاست. فرایض را نیکو به پای‌دار و نفس خود را برانجام مستحبات دینی و نوامیس الهی و کارهای شایسته وادار کن.

در صحت کارها و وظایف دینی ات بکوش و آنها را تا درجه پذیرش درگاه حق بالا ببر، آن سان که شایستگی عرضهٔ به ساحت قدس او را بیابد و مورد لطف و عنایت او قرار بگیری. با خواسته‌های نفسانی ات مبارزه کن. او را از اخلاق ناپسند پاک کن و به صفات خوب و پسندیده بیارای. با تمام توانت از «غفلت» و «بطالت» بپرهیز. هر صبح و شام از «نفس» خود حساب بکش و کارهای او را نظارت کن، مبادا یک چشم بر هم زدن از جاده طاعت حق کنار رود. «جان»، «مال» و تمام نیرویت را در راه رضای خدا به کار گیر. خود، وصی خویش باش...

... در تحصیل معرفت الهی، کسب تقوا و خشنودی او تلاش کن و در این مهم، نستوه باش. بدان! اهل تقوا را مکانتی مطمئن در مجلسی پسندیده، نزد خدای تواناست. پیوند قلبی و ایمان خود را به خدا، پیامبران و جانشینان او استوار ساز؛ زیرا که هر که به خدا پیوندد، به دستگیرهٔ محکم و ناگسستنی دست یافته است.

عمل صالح و شایسته انجام بده. بدان! خدای عزّ و جلّ کار هیچ مرد و زنی را ضایع نمی‌کند...
... اعمالتان را برای خدا خالص کنید و در فکر اجر و پاداش نباشید و آن را وسیله‌ی رسیدن به سوی الله قرار دهید.



